

# بحث و پژوهشی دیگر در سه مطلب بیانی استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل

دکتر جهانبخش نوروزی\*

## چکیده

در این مقاله، سه مسأله از مسایل بیان، که یکی از درس‌های علمی ادبیات است، مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گرفته و به آن پاسخ داده شده است. پاسخ اول این است که: استعاره کنایی به چهار هیأت انسان، حیوان، نبات و جماد خودنمایی می‌کند. پاسخ دوم این است که: استعاره تبعیه قرینه استعاره کنایی و فقط مربوط به آن است. و پاسخ سوم این است که: تشبیه تمثیل به منظور اثبات عقیده گوینده در موضوعی تازه ایراد می‌شود و از تشبیه مرکب و ارسال‌المثل کاملاً جداست.

## واژه‌های کلیدی

بیان، تمثیل، استعاره، تشبیه، تبعی

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزآباد.

مقدمه

مهم‌ترین و آخرین درسی که پس از آموختن خواندن و نوشتن و نگارش انشاء و صرف و نحو عربی و دستور زبان فارسی، در ادبیات باید آموخت، درس معانی و بیان است. زبان ادبیات زبان ویژه‌ای است و با زبان معمولی که وسیله‌ای است برای تبادل اندیشه‌ها و رفع نیازهای روزانه، تفاوت کُلّی دارد. در ادبیات، در بسیاری موارد، واژه‌ها، ترکیب‌ها، و جمله‌ها معنای مقرر و متداول را ندارد. با ظاهر آنها نمی‌شود قضاوت کرد و منظور گوینده را فهمید. برای مثال ممکن است شاعر به زبان ادبی بگوید «نرگس» و منظورش ستارگان آسمان یا چشم انسان باشد؛ یا بگوید «قمر» و هدفش معشوق باشد، یا بگوید «کوه» و معنایش توده ابر باشد، یا بگوید «کافور و مروارید و گوهر» و برف و تگرگ و باران را در نظر گرفته باشد؛ چنان‌که در سخن‌های زیر این کلمات با همین معانی است:

هزاران نرگس از چرخ جهانگرد فرو شد تا بر آمد یک گل زرد

(نظامی)

نرگش عربده‌جوی و لبش افسوس‌کنان نیم‌شب دوش به بالین من آمد بنشست

(حافظ)

ببند یک نَفَسِ ای آسمان دریچه صبح بر آفتاب که امشب خوش است با قمرم

(سعدی)

یکی گردنده کوهی بر شد از دریا سوی گردون که جز کافور و مروارید و گوهر نیست در کانش

(ناصر خسرو)

این‌گونه تعبیرات و ترکیبات، همیشه از خیال‌اندیشی‌ها و صور خیال، در شعر و شاعری بوده و شاعران اغلب بدون این‌که در این فن کتابی دیده یا این هنر را در جایی تلمذ کرده باشند، بنا بر ذوق و قریحه خدادادی خود به این نکته پی برده بودند که شعر هر چه از این گونه تصورات و تخیلات بیشتر در برداشته باشد، زیباتر و هنری‌تر است.

از دانشمندان اسلامی، اولین کسی که در اوایل قرن سوم هجری (سال ۲۱۱ قمری)

## استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل □ ۱۳

کوشید که این‌گونه تعبیرات را صورت علمی بخشد و در کتابی مدون سازد، شخصی به نام «ابو عبیده مثنای صوفی» از شاگردان «خلیل بن احمد بصری» بود که کتاب «مجاز القرآن» را در علم بیان تألیف نمود. هدف او این بود که عالی و ادبی بودن کلام قرآن را به اثبات رساند. این‌گونه پژوهش‌ها همچنان ادامه یافت و دانشمندان و محققان بسیاری در تکمیل علم معانی و بیان، کوشش‌های ارجمندی انجام دادند و به نکات تازه‌ای دست یافتند، تا نوبت به «عبدالقاهر جرجانی» متوفی به سال ۴۷۱ قمری رسید. وی کتاب «اسرارالبلاغه» و «دلایل الاعجاز» را نوشت. پس از او «ابویعقوب، یوسف سگاکي» در گذشته به سال ۶۲۶ قمری به میدان آمد و کتاب «مفتاح العلوم» را به عرصه ادب، عرضه کرد و بنای علم معانی و بیان را رفعتی بی‌نظیر بخشید. از آن پس علم معانی و بیان، جزو علوم اساسی مدرسه‌ها شد. امروز هیچ مکتب و مدرسه ادبی نیست که از این علوم در آن درس و بحثی نباشد، و اگر باشد مکتب ادبی نیست.

پس از جرجانی و سگاکي استادان و مدرّسان دانشگاه‌ها و مدارس علمی، در هر زمان و مکان، هر یک بنا بر نیازهای درسی خود بازنوشته یا قسمت و برگزیده‌ای از این آثار را به صورت کتابی در آوردند و به تدریس آن پرداختند، به طوری که امروز تعداد زیادی از این بازنوشته‌ها و خلاصه‌گونه‌ها در مدارس و دانشکده‌های ادبیات تدریس می‌شود.

### تعریف‌های تشبیه تمثیل و استعاره کنایی در کتب دانشگاهی

کتاب‌های درسی معانی و بیان که در دانشکده‌های ادبیات دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود یا تدریس می‌شد، یا کتاب‌هایی است که در سده‌های پیشین تصنیف شده و یا چنان که اشاره شد کتاب‌های ارجمندی است که در سال‌های اخیر، با همت استادان عالی‌قدر دانشگاه‌ها تألیف و تنظیم شده و در اختیار هنرجویان و ادب‌آموزان قرار گرفته است. در این بخش به دیدگاه مشهورترین این کتاب‌ها، در تعریف دو مطلب: یکی تشبیه تمثیل و دیگر استعاره کنایی و توابع آن، مختصر نظری می‌شود تا زمینه برای دیدگاهی تازه، یعنی آنچه

## ۱۴ استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل

منظور این مقاله است، آماده شود.

چنین مباد که در این اشارات، قصد ایرادگیری یا انتقادی باشد بر کارِ پراج و اعتبار مؤلفان و نویسندگان این کتاب‌ها. زیرا اینها همان کتاب‌هایی است که سال‌ها مورد استفاده خود این جانب بوده و درس‌های خود را همیشه از متونِ همین کتاب‌ها تهیه کرده و تدریس نموده است، بلکه هدف آسان‌تر و روشن و مشخص‌تر کردن و از ابهام بیرون آوردن دو مسأله بسیار مهم در علم بیان، یعنی تشبیه تمثیل و جداساختن آن از تشبیه مرکب و ارسال‌المثل و آشکار ساختن گوناگونی و تنوع در استعاره کنایی، به ویژه توابع آن، مثل استعاره تبعیه و به طور کلی نگاهی دقیق‌تر به این دو مسأله است.

یکی از کتاب‌هایی که در قدیم مورد توجه و استفاده ادبای فارسی‌زبان بوده کتاب «حدائق السحر فی دقایق الشعر» تألیف رشیدالدین وطواط متوفی به سال ۵۷۳ قمری است که علوم بیان و بدیع را در بر دارد.

این کتاب درباره تشبیه تمثیل و تشبیه مرکب بحثی نکرده و استعاره را بدون این‌که آن را به مصرّحه و کنایی تقسیم کند، تعریف نموده و چندین مثال از قرآن و حدیث و زبان عربی و فارسی آورده که بیشتر استعاره کنایی است و به جای تشبیه تمثیل، ارسال‌المثل و ارسال‌المثلین را مطرح نموده که هر دو مربوط به علم بدیع است و با تشبیه تمثیل که یک عنوان بیانی است، کاملاً متفاوت می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

کتاب معتبر دیگری که از مراجع بسیار مهم، بیش از حدائق السحر، چه دیروز و چه امروز، مورد استفاده مدارس و دانشکده‌های ادبی بوده و هست، کتاب «المعجم فی معانی اشعار المعجم» تألیف شمس‌الدین محمد بن قیس رازی است. این کتاب شامل علوم عروض و قافیه و بدیع و بیان می‌باشد. در این کتاب نیز سخنی از تشبیه مرکب و تشبیه تمثیل به میان نیامده است، اما اصطلاح تمثیل را به جای ارسال‌المثل و ارسال‌المثلین به کار گرفته

۱ - رشیدالدین محمد وطواط. حدائق السحر فی دقایق الشعر. به اهتمام عباس اقبال. تهران: انتشارات سنایی - طهوری. ۱۳۶۲.

## استعاره کنایه، تبعیه و تشبیه تمثیل □ ۱۵

(برخلاف حدائق السحر) و آن را چنین تعریف کرده است: «تمثیل و آن هم از جمله استعارات است، الا آن که این نوع استعارتی است به طریق مثال»<sup>(۱)</sup> اولین مثالی که آورده این است:

که را خرما نسازد خار سازد      که را منبر نسازد دار سازد

(المعجم، ص ۳۶۹)

اما درباره استعاره، پس از تعریفی کلی که از آن می‌کند، اولین دو مثالی را که از عمادی شاعر می‌آورد، اصلاً استعاره نیست، بلکه تشبیه است. زیرا هر دو طرف تشبیه در این مثال‌ها حاضر است:

با حمله بازِ هیبت او      شاهین قضا کبوتر آمد

(المعجم، ص ۳۶۵)

غمزه تو سبزه آهوی جان      طره تو تله روباه تن

(المعجم، ص ۳۶۷)

دیگر کتابی که از متأخران است و مورد توجه و مراجعه معاصران قرار گرفته، کتاب «مدارج البلاغه» در علم بدیع، تألیف «رضا قلی‌خان هدایت»، متوفی به سال ۱۲۸۸ قمری است. این کتاب مسایل بدیع و بیان را در هم آمیخته و به صورت تهجی آنها را تنظیم نموده است.

اصطلاحات بدیعی و بیانی این کتاب، با استعاره آغاز می‌شود و پس از تعریف استعاره (که از مجاز مرسل مشخص نشده) چند ترکیبی از نوع اضافه، مانند: حصار حشمت، قصر جلال، کوه حلم، اطلس گردون و باد عناد که به عنوان مثال ارایه می‌کند، بیشتر تشبیه بلیغ است نه استعاره تصریحیه یا مکنیه<sup>(۲)</sup> اما در صفحه ۶۰ همین کتاب، زیر عنوان تشبیه کنایه استعاره مصرّحه را تعریف نموده و مثال آورده است. در این کتاب نیز ارسال‌المثل و

۱ - شمس‌الدین محمد رازی. المعجم فی معاییر اشعارالعجم. تصحیح محمد قزوینی. تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۳۸، ص ۳۶۹.

۲ - رضا قلی‌خان هدایت. مدارج البلاغه. معرفت شیراز، ۱۳۳۵، ص ۱۲ و ۱۳.

## ۱۶ استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل

ارسال المثلین (ص ۲۶ و ۲۸) هست اما تشبیه تمثیل و ترکیب نیست.

«معالم البلاغه»، کامل ترین کتاب در فن معانی و بیان و بدیع است. این کتاب را استاد محمد خلیل رجایی، با عنایت به معتبرترین مراجع عربی تألیف نموده و در مردادماه سال ۱۳۴۰ شمسی، انتشارات دانشگاه شیراز آن را منتشر ساخته است.

«معالم البلاغه» مرجع اصلی همه کتاب های معانی و بیانی است که بعد از آن چاپ شده است. در این کتاب، تشبیه مرکب، استعاره مصرّحه، استعاره کنایی و توابع آن به طور مفصل، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و مثال های متعدّدی برای آنها، از متون قدیمه به زبان عربی و مثال های دیگری به زبان فارسی ارایه شده است.

ایرادی که بر این کتاب می توان گرفت، این است که زبان بیان آن تا حدّی عالمانه و حوزوی و مثال های آن بیشتر عربی است. همین مسأله خواندن و دریافتن معانی دقیق آن را برای متعلّم، دشوار ساخته است.

در تعریف تشبیه مرکب می نویسد: «در تشبیه مرکب به مرکب واجب است که هیأتی تشبیه کرده شود به هیأتی و وجه شبه در آن هیأتی باشد مشترک بین الیهبتین»<sup>(۱)</sup>.

در معرفی تشبیه تمثیل می نویسد: «آن است که وجه شبه در آن صفتی باشد منزوع از چند چیز. مثل تشبیه ثریا به «عنقود ملاحظه منور» و تشبیه «نقع مثار» به «لیلِ تهاوی کواکبه» و تشبیه «شمس» به «مرآة درکف اشل»<sup>(۲)</sup>. اما این تعریف و این مثال ها، برای تشبیه مرکب متناسب است نه تشبیه تمثیل! مثال های فارسی آن نیز تشبیه مرکب است:

آن قطره باران بین از ابر چکیده      گشته سر هر برگ از آن قطره گهریار  
آویخته چون ریشه دستارچه سبز      سیمین گرهی بر سر هر ریشه دستار<sup>(۳)</sup>

(منوچهری)

۱- محمد خلیل رجایی. معالم البلاغه. انتشارات دانشگاه شیراز، مرداد ۱۳۴۰، ص ۲۷۰.

۲- همان، ص ۲۷۰.

۳- همان، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

## استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل ۱۷

این کتاب، استعاره‌های مصرّحه و مکنّیه را کاملاً از هم جدا ساخته و پس از توضیح و تشریح هر یک، مثال‌های زیبایی از عربی و فارسی آورده است. قرینه صارفه استعاره کنایی را استعاره تخیلیّه معرّفی نموده و نوشته است: «استعاره مکنّیه و استعاره تخیلیّه در کلام با هم متلازمند و هیچ یک بدونِ دیگر تحقّق پیدا نکنند، زیرا ایراد تخیلیّه در کلام به‌جز این که قرینه مکنّیه باشد مورد دیگر برای آن معقول نیست و برای مکنّیه هم در کلام به‌جز تخیلیّه، قرینه دیگر نباشد.»<sup>(۱)</sup>

مرحوم رجایی در مورد استعاره اصلیّه و استعاره تبعیه چنین می‌نگارد: «استعاره به اعتبار لفظ مستعار، در دو قسم است: اصلیّه و تبعیه. استعاره اصلیّه آن است که لفظ مستعار در آن اسم جنس باشد مثل استعاره اسد برای مرد شجاع. تبعیه آن است که لفظ مستعار فعل یا از مشتقات فعل یا حرف باشد.»<sup>(۲)</sup> و این همان نکته‌ای است که کتاب‌های بعدی عیناً آن را بازگو کرده‌اند.

اضافه می‌نماید با وجود این که کتاب «معالم البلاغه» پربارترین و کامل‌ترین کتاب در فنّ معانی و بیان است که با استفاده از آثار مهم قدما، مثل «اسرار البلاغه» و «دلایل الاعجاز» جرجانی و «مفتاح العلوم» سکاکی نگارش یافته و مورد استفاده همه معانی و بیان‌نویسان بعدی بوده، خالی از عیب و اشکال نیست. یکی همان است که به آن اشاره شد (زبان بیان کتاب، حوزوی است) دیگر این که تعریف استعاره تبعیه آن چنان روشن و دلنشین نمی‌نماید. هم‌چنین تشبیه تمثیل، آن چنان نیست که آورده شده، استعاره کنایی نیز هیأت‌هایی به تعداد موالید طبیعت دارد که انجام نگرفته و ...

دیگر کتاب، «درر الادب»، در فنّ معانی و بیان و بدیع، تألیف شادروان «حسام العلما آق اولی»، متوفی به سال ۱۳۲۳ شمسی است. چاپ سوم این کتاب را در همان سال ۱۳۴۰ یعنی هم‌زمان با سال انتشار «معالم البلاغه»، کتاب فروشی معرفت شیراز، منتشر کرده است. دیدگاه‌های این کتاب، درباره تشبیه تمثیل (ص ۱۴۷) و استعاره کنایی (ص ۱۶۴) همان است که در «معالم البلاغه» به آن اشاره شد. پر واضح است که منابع و مراجع هر دو کتاب

۱- همان، ص ۳۰۸.

۲- همان، ص ۲۹۸.

## ۱۸ استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل

یکی بوده است. تنها تفاوت «درالادب» با «معالم البلاغه»، (در مسأله مورد بحث) این است که در این کتاب، به جای استعاره تبعیه، اصطلاح «مجاز مرسل تبعی» را به کار برده، می‌نویسد: «و آن چنین است که مجاز در مشتق باشد.»<sup>(۱)</sup> و در جای دیگر همین مشتق را «استعاره تصریحیه تبعیه» خوانده و نوشته: «و هرگاه لفظ مستعار، فعلی یا اسم فعل، اسم مشتق، حرف و اسم مبهم باشد، استعاره تصریحیه تبعیه گویند.»<sup>(۲)</sup>

چنانکه معلوم است برای این نویسنده و کسانی پیش از او کاملاً روشن نیست که مجاز یا استعاره تبعیه در ارتباط با کدام نوع از استعارات است.

«البلاغه الواضحه» البیان و المعانی و البدیع، تألیف علی الجارم و مصطفی امین می‌باشد. چاپ بیست و یکم این کتاب در سال ۱۹۶۹ میلادی با همت شرکت مکملان در لندن انجام گرفته است.

این کتاب، تشبیه تمثیل را مطرح ساخته و چنین تعریف نموده است: «یُسمى التشبيه تمثیلاً إذا كان وجه الشبه فيه صورةً مُتَزَعَةً من متعدّد.»<sup>(۳)</sup> این تعریف تشبیه مرکب است نه تعریف تشبیه تمثیل. ترجمه همین تعریف را در کتاب‌های فارسی، گاهی برای تشبیه تمثیل و گاهی برای تشبیه مرکب آورده‌اند، به عبارت دیگر تا به حال مشخص نشده که آیا تشبیه تمثیل یا تشبیه مرکب یکی است یا فرق دارد؟!

مثال‌های این کتاب نیز همگی تشبیه مرکب است نه تشبیه تمثیل، چنان که در کتاب‌های فارسی هم بیشتر همین طور است:

يَهْرُ الْجَيْشُ خَوْلَكَ جَاتِيَه كَمَا تَقَصَّتْ جِنَاحُهَا الْعُقَابُ

(المتنبی فی سیف الدوله)

این کتاب پس از تعریف استعاره و تقسیم آن به استعاره تصریحیه و مکنیه، سخن از

۱- حسام‌العلماء آق اولی. درالادب. معرفت شیراز، چاپ سوم، ۱۳۴۰، ص ۱۶۲.

۲- همان، ص ۱۶۶.

۳- مصطفی امین. البلاغه الواضحه. شرکت مکملان لندن، چاپ ۲۱، ۱۹۶۹، ص ۳۵.



## استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل ۱۹

استعاره تبعیه به میان می‌آورد و آن را چنین تعریف می‌کند: «تَكُونُ الاستعارَةُ اَصْلِيَّةً اِذَا كَانَ اللَّفْظُ الَّذِي جَزَتْ فِيهِ مُشْتَقًّا أَوْ فِعْلًا»<sup>(۱)</sup>. این نیز همان تعریفی است که کتاب‌های دیگر آن را برای تبعیه پذیرفته و تکرار کرده‌اند.

اما این کتاب یک قدم تازه و بلند، به سوی روشن شدن مطلب برداشته که دیگران از آن غافل بوده‌اند و آن این است که در حاشیه همین صفحه ۸۴ توضیح می‌دهد که استعاره تبعیه، خاص تصریحیه نیست بلکه قرینه استعاره کنایی نیز هست. نکته دیگر این است که «البلاغه الواضحه»، استعاره کنایی را کلی مطرح ساخته و به صورت مختلف آن نپرداخته است.

یکی دیگر از کتاب‌های علمی و دانشگاهی امروز، کتاب «بیان در شعر فارسی» نوشته بهروز ثروتیان است که با نثری زیبا و بسیار آشنا نگارش یافته. چاپ اول این کتاب را، انتشارات برگ، در سال ۱۳۶۹ انجام داده است.

ثروتیان، تعریفی تازه و زیبا از تشبیه تمثیل دارد. اگر چه با تعریفی که در این پژوهش خواهد شد تفاوت دارد، اما بسیار استادانه و بی‌سابقه است. می‌نویسد: «حقیقت این است که تمثیل در ادبیات، حکم قیاس منطقی را دارد و از کلی به جزئی استدلال می‌کند و بجاست که قیاس نامیده شود.»<sup>(۲)</sup>

در کتاب «بیان در شعر فارسی»، مانند همه کتاب‌های پیشین، استعاره تخیلیه از لوازم و قراین استعاره مکنیه دانسته شده اما از استعاره تبعیه، سخنی به میان نیامده است.

کتاب دانشگاهی دیگر «فنون بلاغت و صناعات ادبی» تألیف استاد «جلال‌الدین همایی» است. انتشارات توس، چاپ دوم آن را در سال ۱۳۶۳ به انجام رسانده است.

«فنون بلاغت» از تشبیه تمثیل صحبتی ندارد اما «ارسال‌المثل = تمثیل» را معرفی کرده و مثال‌هایی را برای آن آورده است<sup>(۳)</sup> برخی از آن مثال‌ها ارسال‌المثل است و برخی دیگر

۱- همان، ص ۸۴.

۲- بهروز ثروتیان، بیان در شعر فارسی، تهران: انتشارات برگ، ۱۳۶۹، ص ۵۴.

۳- جلال‌الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۳۰۰.

## ۲۰ استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل

تشبیه تمثیل:

۱- گراز راستی بگذری خم بود چه مردی بود کز زنی کم بود؟  
(بوستان سعدی)

۲- غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببرد سوزنی باید کز پای در آرد خاری  
(غزلیات سعدی)

کتاب دیگر «معانی و بیان» از محمدعلی صادق‌یان است. این کتاب بازنوشته خوبی است به اختصار، از معالم‌البلاغه.

کتاب دیگر، از صاحب‌نظران معاصر، کتاب «معانی و بیان» اثر «جلیل تجلیل» است که برای رشته ادبیات فارسی، در دوره کارشناسی تألیف شده. چاپ اول این کتاب را مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۶۲ انجام داده است. کتابی است مختصر و مفید. به همین دلیل از آن استقبال شایانی شده و چاپ‌های متعددی از آن به عمل آمده است.

این کتاب تشبیه مرگب به مرگب را فاخرترین انواع تشبیه دانسته و مثال بسیار زیبا از شاهنامه را برای آن ارایه کرده است.

درخشیدن تیغ‌های بنفش در آن سایه کاویانی درفش  
توگفتی که اندر شب تیره چهر ستاره همی برفشاند سپهر<sup>(۱)</sup>

اما تعریفی که در صفحه ۵۴ کتاب از تشبیه تمثیل صورت گرفته، همان تعریفی است که در کتب پیشین برای تشبیه ترکیب ذکر شده است.

مطالب کتاب تجلیل در زمینه انواع استعاره، با کتاب‌های پیش از آن هم‌خوانی تنگاتنگ دارد. در باره استعاره تبعیه (که وضع مسلم و مشخصی نداشته) زیرکانه از آن گذشته و مطرح نساخته‌اند.

کتاب دیگر، «آیین سخن (مختصری در معانی و بیان)» تألیف «ذبیح‌الله صفا» است که انتشارات عطار، چاپ هفدهم آن را در سال ۱۳۷۱ به انجام رسانیده است. مختصرترین

۱- جلیل تجلیل. معانی و بیان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، ص ۴۹.

## استعاره کنایه، تبعیه و تشبیه تمثیل □ ۲۱

کتابی است که در علم معانی و بیان، گردآوری شده. مطالب آن به صورت بسیار فشرده و چکیده‌ای است از کتاب‌های پیشین. یادگیری این کتاب، به علت اختصار، نیازمند توضیح و تشریح و تعریف استاد و آوردن امثال است و دانشجوی مبتدی به تنهایی نمی‌تواند همه را دریابد.

کتاب مهم و دانشگاهی دیگر، کتاب «زیباشناسی سخن پارسی (بیان)» نگارش «میرجلال‌الدین کزازی» است. چاپ ششم این کتاب را، «کتاب ماد» (وابسته به نشر مرکز) در سال ۱۳۸۱ به انجام رسانیده است. این کتاب اگر چه بازنوشته‌ای است از کتاب‌های پیشین، اما با نثری بسیار زیبا و هنری، به پارسی سره، با مثال‌هایی تازه و برگزیده نگارش یافته است.

کزازی از انگشت‌شمار کسانی است که همچنان که می‌نویسد، سخن می‌گوید. زبان نوشتار و گفتار ایشان یکی است.

در این کتاب، تعریف و مثال‌های تشبیه مرکب یا آمیغی (از صفحه ۵۱ به بعد) با کتاب‌های پیشین (جز در بیشتر مثال‌ها و نثر زیبا) یکی است. استعاره تبعیه (ص ۱۱۹) نیز همچنان است. اما در استعاره کنایه (از صفحه ۱۲۲ به بعد) ایشان دقت ویژه‌ای را به کار برده و برای گونه‌های گوناگون آن مثال ارایه نموده است.

سرانجام کتاب «معانی و بیان (۲)» تألیف «سیروس شمیسا» می‌باشد. چاپ اول این کتاب در پاییز ۱۳۷۰ از طرف دانشگاه پیام نور منتشر شده است و در اختیار دانشجویان قرار گرفته است.

شمیسا، تشبیه مرکب و تفاوت آن را با تشبیه مقید (با توجه به منابع پیشین چون معالم‌البلاغه) با بیانی ساده، توضیح داده است.<sup>(۱)</sup>

در معانی و بیان (۲)، تشبیه تمثیل که در پاره‌ای از کتاب‌ها، در باره آن سکوت کرده‌اند و پاره‌ای دیگر آن را مانند تشبیه مرکب تعریف نموده و از آن جدا ندانسته‌اند، روشن‌تر و

۱ - سیروس شمیسا. معانی و بیان ۲. تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۵۴ و ۵۵.

نزدیک‌تر به تعریف حقیقی معرّفی شده و چنین نگاشته شده: «تشبیهی را که وجه شبه آن مرکب باشد، در برخی از کتب بیان، تشبیه تمثیل گفته‌اند، اما بین آنها فرق است: در تشبیه تمثیل، مشبّه به مرکب باید جنبه مثل یا حکایت داشته باشد. در این نوع تشبیه، مشبّه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبّه بهی مرکب و محسوس، ذکر می‌شود.»<sup>(۱)</sup> «دکتر «شمیسا»، استعاره مکتبه یا بالکنایه را در صفحه ۸۲ کتاب خود مطرح می‌سازد، اما برخلاف دیگران، به ویژه «ثروتیان» که این‌گونه استعاره را اصلی‌تر و اساسی‌تر از استعاره مصرّحه می‌داند، استعاره مکتبه را استعاره نمی‌داند و می‌نویسد: «قدما به نوع دیگری از استعاره قایل بودند که هر چند از ابزار تصویرگری است، اما به نظر ما اطلاق نام استعاره بر آن صحیح نیست و دلایل خود را بعداً در این باب بیان خواهیم کرد. باری به این نوع استعاره که ما آن را استعاره نوع دوم می‌خوانیم، استعاره مکتبه یا بالکنایه می‌گفتند.» اما با وجود این‌که آن را به عنوان استعاره نمی‌پذیرد، به صورت بسیار شایسته‌ای مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

«شمیسا» در این بحث و بررسی گام بسیار بلندی برداشته و به تعریف و تقسیم‌بندی حقیقی استعاره کنایی بسیار نزدیک شده، اما استعاره تبعیه در این کتاب، مانند گذشتگان تعریف شده است: «استعاره اساساً در اسم است و به آن استعاره اصلیه گویند، اما اگر استعاره در فعل باشد، به آن استعاره تبعیه گفته می‌شود.»<sup>(۲)</sup> در این تعریف که در همه کتاب‌هایی که آن را مطرح ساخته‌اند، با عباراتی مشابه تکرار شده، نویسندگان معین نکرده‌اند که چرا این استعاره به این نام خوانده شده و تابع و پیرو کدام نوع از استعارات است؟ آخر تابع که بدون متبوع معنا ندارد!

پس از این اشارات، به موضوع گفتار که استعاره کنایی، استعاره تبعیه و تشبیه تمثیل است باز گردیم.

تعریف استعاره کنایی همان است که همگان گفته‌اند: استعاره کنایی آن است که مشبّه به

۱- همان، ص ۵۸.

۲- همان، ص ۸۷.

## استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل □ ۲۳

را از تشبیه کنار بگذارند اما مشبه را همراه با عضوی، اندامی، یا ویژگی و صفتی از مشبه به در کلام بیاورند. فرمول آن چنین است:

استعاره کنایی = مشبه + ملایم یا ملایماتی از مشبه به.

مثال، در این بیت:

سر انگشت تحیر بگزد عقل به دندان      چون تأمل کند این صورت انگشت‌نما را  
(سعدی)

در این سخن، در تصوّر دل و ذهن گوینده، عقل، انسانی است که سرانگشت خود را از سر حیرت به دندان می‌گزد.

صورت تشبیهی این سخن چنین است:

مشبه = عقل (که در کلام هست)

مشبه به = انسان (که در کلام نیست) اما نشانه‌ها یا صفات و ملایمات او (سر انگشت، دندان، حسرت خوردن، تأمل کردن) هست.

چنان‌که می‌بینیم، در استعاره کنایی (مکنیه) پیوند میان مشبه و مشبه به بسیار قوی‌تر از استعاره مصرّحه است. در این جا شاعر نمی‌گوید که عقل شبیه انسان است، بلکه ادعا دارد که عقل، خود انسان است، با همه اعضا و جوارح و صفات و حالاتش. بنابراین رابطه مشبه و مشبه به در استعاره کنایی، شباهت نیست، بلکه اصالت است.

از سوی دیگر، در استعاره مصرّحه، ذهن شنونده با دقت و زحمت کمتری از مشبه به، به مشبه راه می‌برد، در حالی که در استعاره مکنیه پی بردن از مشبه (که حاضر است) به مشبه به (که غایب است) به سادگی صورت نمی‌گیرد و نیاز به فراست و دقت بیشتری دارد. به عبارت دیگر استعاره کنایی، هنری‌تر از مصرّحه است.

### سه اصطلاح: استعاره اصلیّه، استعاره تخیلیّه، استعاره تبعیه

این سه اصطلاح، در ارتباط با استعاره کنایی است و ارتباطی با استعاره مصرّحه ندارد. چنان‌که دیدیم، استعاره مکثیه (مشبّه) هیچ‌وقت در سخن تنها نیست. همیشه با عضوی، نشانی، صفت یا فعل و حرکتی از مشبّه‌به، همراه است و اگر این عضو یا فعل و صفت مشبّه‌به همراه آن نباشد، استعاره نیست. از این ملایمات مشبّه‌به که همراه مشبّه می‌آید، یا افعال اوست یا اعضای اوست یا هر دو با هم.

الف) اگر اعضای مشبّه‌به باشد، به آن اعضا استعاره تخیلیّه می‌گویند.

ب) اگر افعال مشبّه‌به باشد، به آن افعال استعاره تبعیه گفته می‌شود.

به توضیحات بیشتر توجه کنیم.

### استعاره اصلیّه

به اسمی که به صورت استعاره کنایی در سخن به کار می‌رود (همان مشبّه که در کلام حاضر است) استعاره اصلی یا استعاره پایه گفته می‌شود.  
مثال:

ترس بود و بال‌های مرگ

کس نمی‌جنبید چون بر شاخه برگ از برگ

(سیاوش کسرای، ارش کمانگیر)

«مرگ» استعاره اصلی یا استعاره پایه است. مرگ پرنده‌ای چون عقاب است که بال دارد.

هم‌چنین:

نسترن‌ها از سر دیوارها

سر کشیدند از صدای پای ما

ماه می‌پاییدمان از روی بام ...

(فریدون مشیری)

## استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل ۲۵

«نسترن‌ها» و «ماه» هر دو استعاره اصلی و پایه است.

چنان‌که اشاره شد، اصطلاح «استعاره اصلی» ویژه استعاره کنایی است، اما در بسیاری از کتاب‌های پیشین به طور کلی آن را برای استعاره در اسم آورده‌اند. از دیدگاه ایشان تفاوتی ندارد که این اسم به صورت استعاره مصرّح باشد یا به صورت استعاره کنایی.

### استعاره تخیلیّه

همان عضو یا اسم جامدی که از مشبّه‌به همراه استعاره اصلی می‌آید، استعاره تخیلی نام دارد. در همان مثال پیشین:

ترس بود و بال‌های مرگ

کس نمی‌جنبید چون بر شاخه برگ از برگ

(سیاوش کسرائی، آرش کمانگیر)

کلمه «بال» که عضوی از مشبّه‌به است، استعاره تخیلیّه نام دارد. هم‌چنین در این کلام:

به یال کوه‌ها لغزید کم‌کم پنجه خورشید

هزاران نیزه ز زین به چشم آسمان پاشید

(سیاوش کسرائی، آرش کمانگیر)

«یال» برای کوه و «پنجه» برای خورشید، استعاره تخیلیّه است، زیرا گوینده، یال اسب را

برای کوه و پنجه شیر را برای خورشید تخیل کرده و در خیال خود آفریده است.

### ایضاح اوّل - استعاره تبعیه

اگر ملایم و قرینه یا نشانه‌هایی که از مشبّه‌به، همراه استعاره اصلیّه (پایه) می‌آید، به جای

اسم، کلمه‌ای مشتق مانند فعل یا مصدر فعل باشد، به آن استعاره تبعیه یا پیرو گفته می‌شود.

مثال:

ز مـانـه پـندی آزادوار داد مرا      زمانه را چو نکو بنگری همه پند است

## ۲۶ استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل

به روز نیکِ کسانِ گفت غم مخور زنهار      بسا کسا که به روز تو آرزومند است  
(رودکی)

در این مثال، زمانه استعاره اصلیّه (پایه) است. پندی آزادوار داد «پنددادن» استعاره تبعیه (پیرو) است.  
هم‌چنین:

عشق تو آورد شراب و کباب      عقل به یک گوشه نشستن گرفت  
(مولوی)

عشق و عقل، هر دو استعاره پایه است. «شراب و کباب آوردن» برای عشق و «به یک گوشه نشستن» برای عقل، استعاره تبعیه است.  
بسیاری از کتاب‌های پیشین، استعاره تبعیه (پیرو) را مطلقاً استعاره در مشتق (فعل، مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول و...) دانسته‌اند و پاره دیگر که در درستی این اظهارنظر، هوشیارانه تردید کرده‌اند، از مطرح ساختن آن چشم پوشیده‌اند.  
چنان‌که گفته شد، استعاره تبعیه مطلقاً پیرو و در دنبال استعاره پایه (اصلیه) و مربوط به آن است و منطقاً اگر اصل و پایه‌ای نباشد، پیرو یا تابع بی‌معناست. به بیان دیگر، هر استعاره تبعیه، استعاره در فعل هم هست، اما هر استعاره در فعلی، تبعیه نیست. به افعال «خفتند» و «رفتند» در بیت زیر توجه کنیم:

افسوس که افسانه‌سرایان همه خفتند      اندوه که اندوه‌گساران همه رفتند  
(بهار)

این فعل‌ها در این بیت، استعاره در فعل یا به عبارتی مجاز در فعل هستند، اما استعاره تبعیه نیستند. زیرا نه از چیزی تبعیت می‌کنند و نه پیرو چیزی هستند، بلکه خود مستقلاً استعاره‌اند، استعاره در فعل.

اما اگر همین افعال، در عبارتی مانند عبارت زیر به کار روند، استعاره تبعیه هستند:  
«ظلم‌ها خفتند، ستم‌ها گریزان رفتند و بخت‌های خفته، بیدار شدند» در این صورت همه کلمات



## استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل □ ۲۷

«خفتند، گریزان، رفتند، خفته و بیدار شدند» استعاره تبعیه هستند. زیرا که هر سه کلمه «ظلم‌ها، ستم‌ها و بخت‌ها» استعاره اصلی است و این کلمات قرینه صارفه و تابع آنها و استعاره تبعی است.

هم‌چنان است، فعل‌های «بخندد» و «گریست» در بیت زیر:

اگر بخندد در دستِ من قدح نه عجب      که بس گریست فراوان به دستِ من شمشیر  
(مسعود سعد)

لازم به تکرار است که: نه استعاره کنایی بدون تبعیه یا تخیلیه استعاره است و نه استعاره‌های تبعیه و تخیلیه، بدون استعاره اصلی (کنایی) استعاره‌اند، بلکه لازم و ملزوم هم‌اند.

### ایضاح دوم - هیأت‌های مشبّه در استعاره کنایی

با نگاهی دقیق‌تر می‌بینیم که استعاره کنایی در سخن، به هر چهار هیأت موالید طبیعت، جلوه می‌کند: به هیأت انسان، به هیأت حیوان، به هیأت نبات و به هیأت جماد.<sup>(۱)</sup>

۱ - به هیأت انسان (مردم‌گونی)

در این هیأت که فرنگی‌ها آن را پرسونی فیکاسیون نامیده‌اند و آن را به فارسی استعاره تشخیصی یا به اختصار «تشخیص» ترجمه کرده‌اند، مشبّه (استعاره کنایی) همراه است با اندام‌ها یا صفات و حرکات آدمی. یعنی مشبّه‌به، در ذهن و ضمیر گوینده، انسان است. بهتر آن است که این‌گونه استعاره را به فارسی «مردم‌گونی» بنامیم.

با رفتنِ شمس از شفق خون بچکید      مه روی بکند و زهره گیسو ببرید  
شب جامه سیه کرد از این ماتم و صبح      بر زد نفس سرد و گریبان بدرید  
(مجد همگر در رثای شمس‌الدین جوینی)

در این سخن، کلمات «مه، زهره، شب و صبح» تشخیص یا مردم‌گونه است:

۱ - سیروس شمیسا، خیلی به این تقسیم نزدیک شده بود.

## ۲۸ □ استعاره کنایه، تبعیه و تشبیه تمثیل

مه، مصیبت زده‌ای است که روی خود را می‌کند.  
زهرة، زنی زیباست که در عزاگسوی خود را می‌بُرد.  
شب، سوگواری است که از این ماتم، جامه سیاه می‌پوشد.  
و صبح، ماتم زده‌ای است که آه سرد می‌کشد و گریبان می‌درد.

### ۲- به هیأت حیوان (جانورگونی)

در این هیأت مشبّه همراه است با ملایمات و صفات جانوران. این‌گونه استعاره را فرنگی‌ها آنیمیسیم نامیده‌اند؛ در فارسی می‌توان آن را جانورگونی نام نهاد.  
مثال:

کجاست آن مرد و آن جلالت و جاه      که زیر خویش همی دید برج سرطان را  
بریخت چنگش و فرسوده گشت دندانش      چو تیز کرد بر او مرگ چنگ و دندان را  
(ناصر خسرو، در توبیخ سلطان محمود غزنوی)

مصراع آخر، آنیمیسیم یا جانورگونی است. «مرگ» جانور درنده‌خویی است، چون شیر و پلنگ که چنگ و دندان تیز دارد.  
هم چنین:

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم      در میان لاله و گل آشیانی داشتم  
(رهی معیری)

شاعر، خود هزاردستانی است که در میان لاله و گل، آشیان دارد و در گلشن نغمه می‌خواند.

### ۳- در هیأت نبات (گیاه‌گونی)

در این‌گونه استعاره، مشبّه با اندام‌ها یا ملایمات گیاهان همراه است، یعنی مشبّه در آینه خاطر شاعر، به هیأت درختی، نباتی یا گیاهی جلوه‌گر است:  
هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نجید      در رهگذار باد نگهبان لاله بود  
(حافظ)

## استعاره کنایه، تبعیه و تشبیه تمثیل ۲۹

«مهر» در ذهن و ضمیر شاعر، گیاهی است قابل کاشتن و «خوبی» درخت گلی است که می‌توان از آن گل چید.

### ۴- در هیأت جماد (جماد نمایی - تجسم)

در این هیأت، استعاره کنایی در صورت جسمی بی‌جان، چون سنگی، کوهی، بنایی، ابزاری و از این‌گونه چیزها تصوّر می‌شود.  
مثال:

گر چه در بستم، در مدح و غزل یکبارگی ظنّ مبرکز نظم الفاظ و معانی قاصرم

(انوری)

«مدح و غزل» بنا یا کاخی است که در دارد و می‌شود در آن را بست یا گشود.

چون پیش طاقِ همّتِ خود را کنیم نقش گردون نمی‌شود صدف لاجورد ما

(صائب)

«همّت شاعر» بنای عظیم سر از آسمان به در برده‌ای است، آن قدر بلند، که آسمان صدفِ پیش طاقِ آن نمی‌شود.

و ما دوره می‌کنیم شب را و روز را

(. بامداد)

«شب و روز» کتابی است که شاعر آن را دوره می‌کند.

چه خوش است بوی عشق از نفس نیازمندان

(سعدی)

«عشق» ماده‌ای چون مشک و عنبر است که بوی خوش دارد.

## ایضاح سوم - تشبیه تمثیل

تشبیه تمثیل، نه تشبیه تنهاست و نه تمثیل تنها. مانند تمثیل یا ارسال‌المثل نیست که تنها ضرب‌المثل باشد، مانند تشبیه مرکب هم نیست که تنها تشبیه باشد، بلکه تشبیه مرکبی

## ۳۰ استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل

است بر پایه تمثیل، آن هم تمثیل یا اتفاقاً مسلم، قطعی و بدیهی که چون و چرایی در آن نیست.

در ادامه برای هر یک (تمثیل، تشبیه مرکب و تشبیه تمثیل) مثالی ارائه می‌شود تا تفاوت این سه مشخص گردد، آنگاه تعریفی جامع و مانع برای تشبیه تمثیل عرضه می‌گردد.

### ۱- تمثیل (ارسال المثل)

شهر خالی است ز عشاق، بود کز طرفی دستی از غیب برون آید و کاری بکنند؟

(حافظ)

مصراع دوم این بیت، ضرب‌المثل است. تشبیهی در این بیت نیست.

هم‌چنین است مصراع اول بیت ذیل، از سعدی:

عبادت به جز خدمتِ خلق نیست      به تسبیح و سجاده و دلوق نیست

(سعدی)

### ۲- تشبیه مرکب

مثال:

درخشیدن تیغ‌های بنفش      در آن سایه کایوانی درفش  
تو گفتی که اندر شب تیره چهر      ستاره همی برفشاند سپهر

(فردوسی)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

مشبه = تمامی منظره بیت اول

مشبه‌به = تمامی منظره بیت دوم

هیچ ضرب‌المثلی در این تشبیه نیست. فقط تشبیه است، این منظره مانند آن یکی منظره است.

### ۳- تشبیه تمثیل

تواضع کند هوشمند گزین      نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

(بوستان سعدی)

## استعاره کنایه، تبعیه و تشبیه تمثیل □ ۳۱

مشبّه = هوشمندگزين که تواضع می‌کند (متواضع است).

مشبّه به = شاخ پر میوه که سر بر زمین می‌نهد.

تشبیه تمثیل، برترین نوع تشبیه و صورت عالی و پرورده تشبیه مرکب است.

در تشبیه تمثیل، مشبّه امری صرفاً ادعایی و ثابت نشده است که گوینده در پی اثبات آن است اما مشبّه به، برعکس امری است آزموده، قطعی و بدیهی که گاهی به صورت ضرب‌المثل هم در آمده است. گوینده، آن امر مسلّم و آزموده یا آن ضرب‌المثل را مشبّه به قرار می‌دهد و به آن استناد می‌کند، تا آن امر مورد ادعای خود را نظیر و شبیه آن قلمداد کند و به اثبات رساند.

به بیت مذکور دقت می‌کنیم، می‌بینیم که مصراع دوم بیت، مشبّه به و امری مسلّم و بدیهی است. طبیعی و مسلم است که شاخ پُربار درخت، سنگین می‌شود و به سمت پایین خم می‌گردد.

مصراع اول که مشبّه است فقط ادعا و ارشاد است. گوینده مدعی است که انسان هوشیار برگزیده تواضع می‌کند یا باید متواضع باشد. برای اثبات این ادعا می‌گوید:

انسان هوشمندگزين، شاخ پر میوه است. پس همان طوری که شاخ پر میوه سر به زیر است انسان گزين هم باید خاکی و فروتن باشد.

مثال دیگر:

ریشه نخل کهنسال از جوان افزون تر است بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را (صائب)

صائب تبریزی ادعا دارد که پیران بیش از جوانان به دنیا دلبستگی دارند. می‌کوشد تا این ادعا را با کمک تشبیه بقبولاند. می‌گوید: انسان پیر و نخل کهنسال هر دو یکی است. همان طوری که ریشه نخل کهنسال بیش از ریشه نهال و نخل جوان در زمین چنگ انداخته و فرو رفته، علاقه‌مندی پیران هم به دنیا همین‌طور و بیش از جوانان است.

به سادگی دریافته می‌شود که: هر تشبیه تمثیلی، مرکب هم هست، اما هر تشبیه مرکبی،

## ۳۲ استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل

تشبیه تمثیل نیست.

### تعریف

در تشبیه تمثیل، گوینده، یک امر ثابت نشده و مورد ادعای خود را برابر و عین یک امرِ مسلّم و بدیهی می‌انگارد تا با یاریِ حسنِ تعلیل، آن را به اثبات رساند.

### نتیجه

علم معانی و بیان مهم‌ترین دانش ادبیات و شعر و شاعری است. هر کس بخواهد با زبان شاعران آشنا شود و معانی درست سخن ایشان را دریابد باید معانی و بیان بداند. لازمه این دانستن این است که با صور خیال و صورتگری‌های ذهنی ایشان آشنا شود و اصطلاحات آنان را در این باره بیاموزد.

همّ و جهد این پژوهش بر روی سه نکته متمرکز شده:

- ۱- نشان دادن هیأت‌های چهارگانه و مشبّه‌به در استعاره کنایی؛
- ۲- معرفی درست استعاره تبعیه و نشان دادن رابطه آن با استعاره مکنیه؛
- ۳- تعریف تشبیه تمثیل و متمایز ساختن آن از تمثیل (ارسال‌المثل) و تشبیه مرکب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

- ۱- آق اولی. حسام العلماء. دررالادب. معرفت شیراز، چاپ سوم، ۱۳۴۰.
- ۲- امین، مصطفی. البلاغة الواضحة. شرکت مکملان لندن، چاپ ۲۱، سال ۱۹۶۹.
- ۳- تجلیل، جلیل. معانی و بیان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
- ۴- ثروتیان، بهروز. بیان در شعر فارسی. تهران: انتشارات برگ، ۱۳۶۹.
- ۵- حافظ، شمس‌الدین محمد. دیوان حافظ. تصحیح انجوی شیرازی، تهران: انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۵.
- ۶- رازی، شمس‌الدین محمد. المعجم فی معاییر اشعار المعجم. تصحیح محمد قزوینی. تهران: کتاب‌فروشی تهران، ۱۳۳۸.
- ۷- رجایی، محمد خلیل. معالم البلاغه. انتشارات دانشگاه شیراز، مرداد ۱۳۴۰.
- ۸- سعد، مسعود. دیوان. به اهتمام مهدی نوریان. تهران: انتشارات کمال، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۹- سعدی، شیخ مصلیح‌الدین. کلیات. تدقیق حسن انوری. تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳.
- ۱۰- شمیسا، سیروس، معانی و بیان ۲. تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله. آیین سخن (مختصری در معانی و بیان). تهران: انتشارات عطار، چاپ هفدهم، ۱۳۷۱.
- ۱۲- کزازی، میرجلال‌الدین. زیباشناسی سخن پارسی (بیان). تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۳- نظامی، یاس بن یوسف. خسرو و شیرین. تصحیح وحید دستگردی. تهران: چاپ علمی، نوبت سوم، ۱۳۴۳.
- ۱۴- وطواط، رشیدالدین محمد. حدایق السحر فی دقایق الشعر. به اهتمام عباس اقبال. تهران: انتشارات سنایی- طهوری، ۱۳۶۲.
- ۱۵- هدایت، رضاقلی خان. مدارج البلاغه. معرفت شیراز، ۱۳۳۵.
- ۱۶- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی